

## عشق آتشین یخ زد!

■ با تایید حکم قصاص قاتل عاشق پیشه در دیوان عالی کشور، در حالی عشق خیابانی به اشک پشیمانی گره خورد که جوان ۲۲ ساله به خاطر قتل مردی بی گناه، در یک قدمی چوبه دار قرار دارد و دیگر آن عشق آتشین یخ زده است!



دوستانتش به مشروب خوری گذراند! روز بعد با «امیر» که مسافر کشتی می کرد تماس گرفت تا سسر قرار بپایند! از سوی دیگر «امیر» که می تنهاید به تنهایی با سجاد رویه رو شود به بهانه ای واهی پسر خاله ۴۲ ساله اش را در حالی سوار پراید کرد و به سمت قاسم آباد به راه افتاد که دوست ۳۸ ساله علی (پسر خاله امیر) نیز با او همراه شد.

«امیر» که رانندگی خوددرو را به عهده داشت از شدت نگرانی و اضطراب مدام اطرافش را می پاید تا این که وارد بولوار ادیب شند! او تلفنی با «سجاد» به «گری خوانسی» پرداخت و فریاد زد اگر

جرتی داری بیا! در همین حال بود که دو جوان کنار پراید ایستادند! سجاد از خواستش از خود روی پیده شود اما او گفت: کار ما این قرار ملاقات ها به خاطر ترس از چاقو کشتی طرفین به نتیجه نمی رسید تا این که قرار نهایی در منطقه ادیب قاسم آباد گذاشته شد!

پدر و مادر سجاد در مسافرت شمال بودند و او شنب را بسا یکی از

و بسه او محل نمی داد از هر کس درباره بهاره می پرسید کسی از او خبری نداشت تا این که بالاخره با یک خط ناشناس به بهاره پیام داد که «من سجاد هستم! گوشی را پاسخ بده» این گونه بود که ساعت ۷ بعدازظهر همان روز بهاره به سجاد زنگ زد و در برابر گلایه های «سجاد» مدعی شد که در طریقه است! اما سجاد که از آن سوی خط صدای جوان دیگری را هم می شنید، به «بهاره»

اصرار کرد که بگوید چه کسی همراهش است؟ در نهایت «بهاره» نام «امیر» را بر زبان آورد و این گونه نقشه شوم یک جنایت شکل گرفت. «سجاد» به بهانه گشت و گذار، دختر جوان را به منزلش کشاند و با «خودزنی» قصد داشت عشق آتشین خودش را به او اثبات کند! او به بهاره گفت: خون دستم را جاری کردم تا بدانی که من به تو وابسته شده ام!

بسا وجود «امیر» که خود با «بهاره» از تباط خیابانی داشت به نصیحت «سجاد» می پرداخت که نباید با آن دختر ازدواج کند! اما در این میان «دوستی های خیابانی» آرام آرام رنگ خسرونت و وحشت گرفت و یک دوئل عشقی مگر بار بین «امیر و سجاد» آغاز شد.

پدر و مادر سجاد در مسافرت شمال بودند و او شنب را بسا یکی از

گروه حوادث- ماجرای این جنایت هولناک از هجدهم بهمن سال ۹۷ زمانی رقم خورد که جوان ۲۲ ساله ای به نام «سجاد» با یک دختر در یکی از مراکز تجاری معروف سسی متری طلاب مشهد آشنا شد و به او باخت، طولی نکشید که این عشق خیابانی به دیدارهای حضوری و گشت و گذار در مناطق تفریحی و مکان های خلوت کشید.

در حالی که سجاد علاقه عجیبی به «بهاره» پیدا کرده بود و قصد داشت بسا او ازدواج کند، وزمه هایی از ارتباط «بهاره» با یکی دیگر از اهالی بازار به گوش اش رسید. او که باور نمی کرد، دوست صمیمی خودش، با بهاره ارتباط داشته باشد آن ها را زیر نظر گرفت و به این ترتیب سوءظن در وجود «سجاد» ریشه دواند. با آن که مدتی بعد او به رابطه «بهاره» و جوانان دیگر نیز پی برد اما نمی توانست این عشق آتشین را به فراموشی بسپارد و خودش را قانع می کرد که نباید به گذشته «بهاره» اهمیت بدهد!

بسا وجود «امیر» که خود با «بهاره» از تباط خیابانی داشت به نصیحت «سجاد» می پرداخت که نباید با آن دختر ازدواج کند! اما در این میان «دوستی های خیابانی» آرام آرام رنگ خسرونت و وحشت گرفت و یک دوئل عشقی مگر بار بین «امیر و سجاد» آغاز شد.

### آخرین خبر از پرونده پزشک تبریزی از زبان پدرش

بعد از اولین محاکمه، قضات دادگاه رای قصاص علیه متهم صادر کردند که رای صادر شده از سوی قضات دیوانعالی کشور نقض شد و پرونده بار دیگر برای رسیدگی به دادگاه کیفری ارجاع داده شد.

به این ترتیب متهم بار دیگر پای میز محاکمه رفت و از خود دفاع کرد. قضات دادگاه بار دیگر رای قصاص صادر کردند.

این در حالی بود که روز حادثه مادر بزرگ متهم هم با خوردن غذا جان خود را از دست داده بود اما با توجه به اینکه متهم توانسته بود رضایت اولیای دم دومین مقتول را جلب کند، با درخواست اولیای دم مقتول اول به یک بار قصاص محکوم شد.

رای صادر شده نزدیک به یک سال است که در دیوانعالی کشور در انتظار رسیدگی قضات است. پدر متهم گفت: «پرونده در شعبه ۲۴ دیوانعالی کشور است. من هفته قبل به تهران آمدم و به این شعبه مراجعه کردم. اما می گویند تعداد پرونده هایی که در نوبت رسیدگی هستند زیاد است و برای همین هنوز نوبت به رسیدگی پرونده پسر من نرسیده

گروه حوادث- پزشک تبریزی که در مرگ جنجالی همسر و مادر بزرگ خودش گناهکار شناخته شده است منظر پایان بررسی های قضایی در پرونده اش است. رای پرونده پزشک تبریزی که چهار سال قبل در جریان مرگ همسرش بعد از خوردن غذای مسموم، متهم به قتل او شد، هنوز از سوی قضات دیوانعالی کشور اعلام نشده است و این در حالی است که از صدور آخرین رای دادگاه قریب به یک سال می گذرد. مهر ماه سال ۹۵ خبر به قتل رسیدن همسر و مادر بزرگ یک پزشک تبریزی در لیست یکی از جنجالی ترین اخبار حوادثی قرار گرفت.

ناگفته‌های پرونده پزشک تبریزی از زبان مادر مقتول جوان، مصرف غذای مسموم عنوان شده بود و همان روز پزشک تبریزی برای خانواده اش غذا تهیه کرده بود، ماموران به او مظنون شدند و علیرغم اینکه در هیچ یک از مراحل رسیدگی به پرونده، متهم به اتهام خود اعتراف نکرد اما با توجه به ادله موجود در پرونده علیه او کیفر هنوز صادر شده و او در دادگاه محاکمه شد.

## نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: [www.eghtesad-kish.ir](http://www.eghtesad-kish.ir)

**استخدام خدمات مفقودی خرید و فروش و ...**

**فروشنده خانم با فن بیان بالا، آشنا به دستگاه بارکد خوان، ترجیحاً آشنا با کار در شکلات فروشی، ساعت کار : ساعات کار بازار حقوق : ۲/۷۰۰/۰۰۰ تومان و ۱ درصد از کل فروش**  
تلفن: ۸۳۴۳۳ - ۹۱۲۴۹۰ - ۹۱۵۲۵ - ۹۱۲۱۰

**استخدام**

**فود فور کیش**  
سامانه آنلاین سفارش غذا  
از رستورانهای جزیره کیش  
وبسایت و اپلیکیشن  
**www.F4k.ir**

**خدمات**

یک شرکت معتبر بازرگانی به ۲ نفر **فروشنده آقا و خانم حرفه ای** با تجربه و روابط عمومی بالا جهت تکمیل کادر فروش خود در فرودگاه کیش نیازمند است.  
مزایا: حقوق + پورسانت + بیمه + ایاب و ذهاب + حق مسکن  
تلفن: ۸۸۰۴۴۹۰۰ - [admin@irest.ir](mailto:admin@irest.ir)

یک شرکت معتبر در کیش جهت تکمیل کادر خود به یک نیروی خانم با حداقل ۵ سال سابقه کار مرتبط با امور مالی نیازمند است.  
ایمیل: [m.parsa@petrodanial.com](mailto:m.parsa@petrodanial.com)

**مفقودی**

**شرکت آریا اطلس کیش**  
دارای مجوز از منطقه آزاد کیش  
- حسابداری  
- حسابرسی  
- بیمه تامین اجتماعی  
**اظهار نامه اشخاص حقیقی و حقوقی**  
مشاور مالیات و تامین اجتماعی  
آدرس: خیابان ساحل بازار دیپلمات طبقه اول تجاری واحد ۱۰۹  
تلفن مرکز ۰۷۶۴۴۴۶۱۱۵۱ - تلفن همراه ۰۹۱۲۷۰۵۷۱۷۳

**کارمند اداری خانم**  
آشنا به کامپیوتر جهت کار در یک شرکت مورد نیاز است  
متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید روبروی هایپر مارکت بالای بانک سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند  
ساعت کار: شیفت صبح (۸ تا ۳ بعدازظهر)  
شیفت بعدازظهر (۲ تا ۹ شب)  
دو شیفت مجزا

به یک نفر **کارمند خانم** مسلط به امور اداری و دفتری برای شیفت عصر نیازمندیم  
۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۳۵۰۰۷/۰۶  
به نام کاملیا کامجو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

انجام تمام کارهای طراحی به صورت آنلاین طراحی پلان، طراحی داخلی و دکوراسیون، طراحی نما، طراحی فضای سبز و محوطه، طراحی باغ، طراحی آشپز خانه با کابینت طراحی کناف و اجرا و غیره پذیرش طرح از تمام نقاط - کافی است ابعاد به همراه چند عکس به شماره ۰۷۰۸۱۵ - ۰۹۱۷۲۰۷ ارسال کنید.  
ارائه طرح با کیفیت بالا و متناسب با بودجه شما  
طراحی معماری **khaled**

**نیازمندیهای اقتصاد کیش**  
۴۴۴۲۴۹۹۹ ۴۴۴۲۰۲۸۴

**رستوران ساحلی میر مهنا**  
به تعدادی نیرو جهت همکاری با شرایط ذیل نیازمند است  
۱. آشپز ایرانی با حقوق ۳۰۰۰/۰۰۰ تومان  
۲. کارگر ساده با حقوق ۱۵۰۰/۰۰۰ تومان  
همراه با سه وعده غذا و محل اسکان  
شماره تماس: ۰۹۱۷۱۰۰۰۰۸۴ - نوری

**نیازمندیهای اقتصاد کیش**  
۴۴۴۲۴۹۹۹ ۴۴۴۲۰۲۸۴

برای دستگیری متهم فراری با صدور دستوراتی از سوی قاضی احمدی نژاد ادامه یافت. طولی نکشید که با بازبینی دوربین های مداربسته، «سجاد» شناسایی و دستگیر شد. او در مراحل بازجویی ارتکاب قتل را پذیرفت اما مدعی شد که به دلیل مصرف مشروبات الکلی حال طبیعی نداشت. بناپس این گزارش، در ادامه و با بازسازی صحنه قتل در حضور قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد کیفرخواست این پرونده جنایی صادر شد و بسا توجه به اهمیت و حساسیت آن در شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی مورد رسیدگی دقیق قرار گرفت. در جلسات محاکمه که به ریاست قاضی جواد شاکری و مستشاری قاضی هادی دنیادیده برگزار شد، قلمب صحنه جنایت در حضور وکلای مدافع و اولیای دم در حالی به نمایش در آمد که دستور قاضی شاکری، ماموران نظامی کودکان خردسال مقتول را از جلسه دادگاه بیرون بردند.

### اشتباه شوم یک دختر در شب بارانی!

گروه حوادث- دختر جوان در شب بارانی اشتباهی ناخواسته داشت و همین باعث شد تا با اعتماد به فرهاد که دوست پدرش بود این مرد در اجرای نقشه شیطانی اش تصمیم بگیرد. ششماه بیست و پنجم بهمن ماه سال ۹۷ ماموران کلاتری روستای گلشدره به راننده یک دستگاه وانت که در درس خوان بود او تخصص مغز و اعصاب قبول شده بود اما به زندان افتاد و فرصت نکرد درش را ادامه دهد. الان این ترتیب تعقیب و گریز پلیسی آغاز شد و مأموران برای توقف وانت چند تیر هوایی شلیک کردند اما راننده توانست در تاریکی شب بارانی بگریزد. در حالی که ماموران به ردیابی راننده وانت وی پرداخته بودند جسد مرد جوانی در حاشیه روستا پیدا شد. جسد متعلق به یکی از اهالی روستا به نام بهروز ۳۷ ساله بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و یک روز بعد دختری که ناپدید شدن پدرش را به پلیس اعلام کرده بود به سرخانه پزشکی قانونی رفت و جسد پدرش را شناسایی کرد. شواهد نشان می داد بهروز به قتل رسیده است. راز کشتایی جنایت آغاز شده بود که ماموران پلیس بعد از چند روز راننده فراری وانت را ردیابی و بازداشت کردند. راننده وانت به نام فرهاد به قتل بهروز اعتراف کرد و گفت

پسر من هم عاشقانه همسرش را دوست داشتم. به اعتقاد من او قصد و انگیزه ای برای قتل مادر بزرگ خود و همسرش نداشت. برای همین برای جلب رضایت از خانواده المیرا مراجعه نکردم.» او در ادامه گفت: «پسر من از دوران ابتدایی درس خوان بود او تخصص مغز و اعصاب قبول شده بود اما به زندان افتاد و فرصت نکرد درش را ادامه دهد. الان این ترتیب تعقیب و گریز پلیسی آغاز شد و مأموران برای توقف وانت چند تیر هوایی شلیک کردند اما راننده توانست در تاریکی شب بارانی بگریزد. در حالی که ماموران به ردیابی راننده وانت وی پرداخته بودند جسد مرد جوانی در حاشیه روستا پیدا شد. جسد متعلق به یکی از اهالی روستا به نام بهروز ۳۷ ساله بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و یک روز بعد دختری که ناپدید شدن پدرش را به پلیس اعلام کرده بود به سرخانه پزشکی قانونی رفت و جسد پدرش را شناسایی کرد. شواهد نشان می داد بهروز به قتل رسیده است. راز کشتایی جنایت آغاز شده بود که ماموران پلیس بعد از چند روز راننده فراری وانت را ردیابی و بازداشت کردند. راننده وانت به نام فرهاد به قتل بهروز اعتراف کرد و گفت

پسر من هم عاشقانه همسرش را دوست داشتم. به اعتقاد من او قصد و انگیزه ای برای قتل مادر بزرگ خود و همسرش نداشت. برای همین برای جلب رضایت از خانواده المیرا مراجعه نکردم.» او در ادامه گفت: «پسر من از دوران ابتدایی درس خوان بود او تخصص مغز و اعصاب قبول شده بود اما به زندان افتاد و فرصت نکرد درش را ادامه دهد. الان این ترتیب تعقیب و گریز پلیسی آغاز شد و مأموران برای توقف وانت چند تیر هوایی شلیک کردند اما راننده توانست در تاریکی شب بارانی بگریزد. در حالی که ماموران به ردیابی راننده وانت وی پرداخته بودند جسد مرد جوانی در حاشیه روستا پیدا شد. جسد متعلق به یکی از اهالی روستا به نام بهروز ۳۷ ساله بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و یک روز بعد دختری که ناپدید شدن پدرش را به پلیس اعلام کرده بود به سرخانه پزشکی قانونی رفت و جسد پدرش را شناسایی کرد. شواهد نشان می داد بهروز به قتل رسیده است. راز کشتایی جنایت آغاز شده بود که ماموران پلیس بعد از چند روز راننده فراری وانت را ردیابی و بازداشت کردند. راننده وانت به نام فرهاد به قتل بهروز اعتراف کرد و گفت

پسر من هم عاشقانه همسرش را دوست داشتم. به اعتقاد من او قصد و انگیزه ای برای قتل مادر بزرگ خود و همسرش نداشت. برای همین برای جلب رضایت از خانواده المیرا مراجعه نکردم.» او در ادامه گفت: «پسر من از دوران ابتدایی درس خوان بود او تخصص مغز و اعصاب قبول شده بود اما به زندان افتاد و فرصت نکرد درش را ادامه دهد. الان این ترتیب تعقیب و گریز پلیسی آغاز شد و مأموران برای توقف وانت چند تیر هوایی شلیک کردند اما راننده توانست در تاریکی شب بارانی بگریزد. در حالی که ماموران به ردیابی راننده وانت وی پرداخته بودند جسد مرد جوانی در حاشیه روستا پیدا شد. جسد متعلق به یکی از اهالی روستا به نام بهروز ۳۷ ساله بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و یک روز بعد دختری که ناپدید شدن پدرش را به پلیس اعلام کرده بود به سرخانه پزشکی قانونی رفت و جسد پدرش را شناسایی کرد. شواهد نشان می داد بهروز به قتل رسیده است. راز کشتایی جنایت آغاز شده بود که ماموران پلیس بعد از چند روز راننده فراری وانت را ردیابی و بازداشت کردند. راننده وانت به نام فرهاد به قتل بهروز اعتراف کرد و گفت



ترمز کم اما چون ترمز ماشین مشکل داشت و زمین لیز بود توانستم ماشین را کنترل کنم و به همین خاطر وانت به بهروز برخورد کرد و

**رها کردن جناز همسر در راه**

حاشیه روستا گلشدره این متهم گفت: من بلافاصله از ماشین پیاده شدم تا به او کمک کنم. اما او میله آهنی به من حمله کرد او در ضربه به کتف و گردن زد. دعوا میان ما بالا گرفت و من در یک لحظه میله را از او گرفتم و ضربه ای به سرش زدم که بهبودش شد. من ترسیده بودم. به همین خاطر او را در قسمت بار وانت سوار کردم تا به بیمارستان برسانم. اما دستیایچه بودم که ماموران کلاتری به من مشکوک شدند و مرا تعقیب کردند و من فرار کردم. در شب بارانی جسد را در حاشیه روستا رها کردم. این متهم به عنوان آخرین دفاع گفت: من اتهام قتل عمدی را قبول ندارم. حتی کارشناسان تایید کرده اند که ترمز ماشین مشکل داشت و من عمدی نبودم. آخرین بار مقابل خانه اش رفتم اما برای دفاع از خود میله آهنی را از او گرفتم و سرش زدم اما واقعا خصومتی با او نداشتم و نمی خواستم او را بکشم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تارای صادر کنند.

ترمز کم اما چون ترمز ماشین مشکل داشت و زمین لیز بود توانستم ماشین را کنترل کنم و به همین خاطر وانت به بهروز برخورد کرد و

حاشیه روستا گلشدره این متهم گفت: من بلافاصله از ماشین پیاده شدم تا به او کمک کنم. اما او میله آهنی به من حمله کرد او در ضربه به کتف و گردن زد. دعوا میان ما بالا گرفت و من در یک لحظه میله را از او گرفتم و ضربه ای به سرش زدم که بهبودش شد. من ترسیده بودم. به همین خاطر او را در قسمت بار وانت سوار کردم تا به بیمارستان برسانم. اما دستیایچه بودم که ماموران کلاتری به من مشکوک شدند و مرا تعقیب کردند و من فرار کردم. در شب بارانی جسد را در حاشیه روستا رها کردم. این متهم به عنوان آخرین دفاع گفت: من اتهام قتل عمدی را قبول ندارم. حتی کارشناسان تایید کرده اند که ترمز ماشین مشکل داشت و من عمدی نبودم. آخرین بار مقابل خانه اش رفتم اما برای دفاع از خود میله آهنی را از او گرفتم و سرش زدم اما واقعا خصومتی با او نداشتم و نمی خواستم او را بکشم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تارای صادر کنند.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۳۵۰۰۷/۰۳۱  
به نام معصومه موحدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۳۵۰۰۷/۰۶  
به نام کاملیا کامجو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**نیازمندیهای اقتصاد کیش**  
۴۴۴۲۴۹۹۹ ۴۴۴۲۰۲۸۴

پسر من هم عاشقانه همسرش را دوست داشتم. به اعتقاد من او قصد و انگیزه ای برای قتل مادر بزرگ خود و همسرش نداشت. برای همین برای جلب رضایت از خانواده المیرا مراجعه نکردم.» او در ادامه گفت: «پسر من از دوران ابتدایی درس خوان بود او تخصص مغز و اعصاب قبول شده بود اما به زندان افتاد و فرصت نکرد درش را ادامه دهد. الان این ترتیب تعقیب و گریز پلیسی آغاز شد و مأموران برای توقف وانت چند تیر هوایی شلیک کردند اما راننده توانست در تاریکی شب بارانی بگریزد. در حالی که ماموران به ردیابی راننده وانت وی پرداخته بودند جسد مرد جوانی در حاشیه روستا پیدا شد. جسد متعلق به یکی از اهالی روستا به نام بهروز ۳۷ ساله بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و یک روز بعد دختری که ناپدید شدن پدرش را به پلیس اعلام کرده بود به سرخانه پزشکی قانونی رفت و جسد پدرش را شناسایی کرد. شواهد نشان می داد بهروز به قتل رسیده است. راز کشتایی جنایت آغاز شده بود که ماموران پلیس بعد از چند روز راننده فراری وانت را ردیابی و بازداشت کردند. راننده وانت به نام فرهاد به قتل بهروز اعتراف کرد و گفت

پسر من هم عاشقانه همسرش را دوست داشتم. به اعتقاد من او قصد و انگیزه ای برای قتل مادر بزرگ خود و همسرش نداشت. برای همین برای جلب رضایت از خانواده المیرا مراجعه نکردم.» او در ادامه گفت: «پسر من از دوران ابتدایی درس خوان بود او تخصص مغز و اعصاب قبول شده بود اما به زندان افتاد و فرصت نکرد درش را ادامه دهد. الان این ترتیب تعقیب و گریز پلیسی آغاز شد و مأموران برای توقف وانت چند تیر هوایی شلیک کردند اما راننده توانست در تاریکی شب بارانی بگریزد. در حالی که ماموران به ردیابی راننده وانت وی پرداخته بودند جسد مرد جوانی در حاشیه روستا پیدا شد. جسد متعلق به یکی از اهالی روستا به نام بهروز ۳۷ ساله بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و یک روز بعد دختری که ناپدید شدن پدرش را به پلیس اعلام کرده بود به سرخانه پزشکی قانونی رفت و جسد پدرش را شناسایی کرد. شواهد نشان می داد بهروز به قتل رسیده است. راز کشتایی جنایت آغاز شده بود که ماموران پلیس بعد از چند روز راننده فراری وانت را ردیابی و بازداشت کردند. راننده وانت به نام فرهاد به قتل بهروز اعتراف کرد و گفت

ترمز کم اما چون ترمز ماشین مشکل داشت و زمین لیز بود توانستم ماشین را کنترل کنم و به همین خاطر وانت به بهروز برخورد کرد و

**رها کردن جناز همسر در راه**

حاشیه روستا گلشدره این متهم گفت: من بلافاصله از ماشین پیاده شدم تا به او کمک کنم. اما او میله آهنی به من حمله کرد او در ضربه به کتف و گردن زد. دعوا میان ما بالا گرفت و من در یک لحظه میله را از او گرفتم و ضربه ای به سرش زدم که بهبودش شد. من ترسیده بودم. به همین خاطر او را در قسمت بار وانت سوار کردم تا به بیمارستان برسانم. اما دستیایچه بودم که ماموران کلاتری به من مشکوک شدند و مرا تعقیب کردند و من فرار کردم. در شب بارانی جسد را در حاشیه روستا رها کردم. این متهم به عنوان آخرین دفاع گفت: من اتهام قتل عمدی را قبول ندارم. حتی کارشناسان تایید کرده اند که ترمز ماشین مشکل داشت و من عمدی نبودم. آخرین بار مقابل خانه اش رفتم اما برای دفاع از خود میله آهنی را از او گرفتم و سرش زدم اما واقعا خصومتی با او نداشتم و نمی خواستم او را بکشم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تارای صادر کنند.

ترمز کم اما چون ترمز ماشین مشکل داشت و زمین لیز بود توانستم ماشین را کنترل کنم و به همین خاطر وانت به بهروز برخورد کرد و

حاشیه روستا گلشدره این متهم گفت: من بلافاصله از ماشین پیاده شدم تا به او کمک کنم. اما او میله آهنی به من حمله کرد او در ضربه به کتف و گردن زد. دعوا میان ما بالا گرفت و من در یک لحظه میله را از او گرفتم و ضربه ای به سرش زدم که بهبودش شد. من ترسیده بودم. به همین خاطر او را در قسمت بار وانت سوار کردم تا به بیمارستان برسانم. اما دستیایچه بودم که ماموران کلاتری به من مشکوک شدند و مرا تعقیب کردند و من فرار کردم. در شب بارانی جسد را در حاشیه روستا رها کردم. این متهم به عنوان آخرین دفاع گفت: من اتهام قتل عمدی را قبول ندارم. حتی کارشناسان تایید کرده اند که ترمز ماشین مشکل داشت و من عمدی نبودم. آخرین بار مقابل خانه اش رفتم اما برای دفاع از خود میله آهنی را از او گرفتم و سرش زدم اما واقعا خصومتی با او نداشتم و نمی خواستم او را بکشم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تارای صادر کنند.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۳۵۰۰۷/۰۳۱  
به نام معصومه موحدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۳۵۰۰۷/۰۶  
به نام کاملیا کامجو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**نیازمندیهای اقتصاد کیش**  
۴۴۴۲۴۹۹۹ ۴۴۴۲۰۲۸۴

به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روز دهها آگهی در نیازمندیهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود.

از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.

**شهروند گرامی کیش!**